

جنگل زیبایی رسید و شروع به نواختن طبل کرد. در کمال تعجب، یک ببر با صدای طبل بیرون آمد که همراه با صدا حرکات زیبایی نمایش می‌داد. آنها با هم مردم را سرگرم می‌کردند و مردم به خاطر این کار به آنها پول می‌دادند. پسر و ببر دوستان صمیمی شدند. سال‌ها بعد، سه برادر دوباره به هم رسیدند و یکدیگر را محکم در آغوش گرفتند. هر کدام از آنها داستان خود را تعریف کرد و متوجه شدند که هدایای ساده و کم قیمت مادرشان برای آنها ثروت و خوشبختی به همراه داشته است. دانش و هوش مادر برای آنها شادی بی‌پایان خلق کرده بود.

